

سوره «نوح» (۷۱)

معرفی رسالت نوح (ع) در قرآن

نام حضرت نوح (ع) ۳۳ بار در ۲۸ سوره قرآن تکرار شده است.^۱ ماجرای رسالت این پیامبر عظیم الشان، تکذیب قومش، قضیه طوفان و طغیان آب، هلاکت قوم و نجات نوح و پیروان، جمعاً در ۱۰۱ آیه^۲ در طول ۲۰ سال (از ۳ بعثت تا ۱۰ هجرت) به تدریج از اجمال و اختصار تا تفصیل و تشریح نازل شده است^۳، بطوریکه در هر سوره به تناسب موضوع و محتوای آن اشاره‌ای به این داستان شده است، در ۶ سوره که تماماً در سالهای ابتدائی و میانی بعثت نازل شده اند^۴ آیات متعددی به شرح این رسالت اختصاص یافته، ولی در بقیه سوره‌ها (۲۲ سوره دیگر) در حد اشاره و استنادی با یک آیه (و استثناءً ۲ یا ۳ آیه) اکتفا شده است. اما تنها این سوره است که ابتدا تا انتهای آن انحصاراً به این ماجرای اختصاص یافته و نام سوره یادآور صبر و مجاهدت این پیامبر اولوالعزم گشته است. گرچه سوره «نوح» مشخصاً به این عنوان نازل شده ولی در حقیقت تفصیل کاملتر این داستان را در آیات ۲۵ تا ۴۹ سوره هود که پنج سال بعد از سوره نوح نازل شده است می‌توان یافت.

۱. سوره‌های آل عمران (۳۳)، نساء (۱۶۳)، انعام (۸۴)، اعراف (۵۹)، توبه (۷۰)، یونس (۷۱)، هود (۲۵) تا ۴۹، ابراهیم (۹)، اسراء (۳ و ۱۷)، مریم (۵۸)، انبیاء (۷۶ و ۷۷)، حج (۴۲)، مؤمنون (۲۳ تا ۳۰)، فرقان (۳۷)، شعراء (۱۰۵ تا ۱۲۲)، عنکبوت (۱۴)، احزاب (۷)، صافات (۷۵ تا ۸۲)، ص (۱۲)، غافر (۵ و ۳۱)، شوری (۱۳)، ق (۱۲)، ذاریات (۴۶)، نجم (۵۲)، قمر (۹)، حدید (۲۶)، تحریم (۱۰)، نوح (تماماً)
۲. نوح ۲۸ آیه - هود ۲۵ آیه - شعراء ۱۸ آیه - قمر ۹ آیه - مؤمنون ۸ آیه - صافات ۸ آیه - انبیاء و عنکبوت هر کدام ۲ آیه - هود ۲۳ آیه - ۲۲ سوره دیگر هر کدام یک آیه.
۳. سال نزول سوره‌ها از جدول شماره ۱۵ کتاب «سیر تحول قرآن» استخراج شده است.
۴. صافات (۳ بعثت)، شعراء (۳ و ۴ ب)، نوح (۴ ب)، مؤمنون (۵ ب)، هود (۹ ب)

اگر خواسته باشیم بر حسب سال نزول به آیات متفرقی که درباره رسالت حضرت نوح در قرآن پراکنده است نگاهی بیفکنیم مقدم بر همه به آیه (۵۲) سوره نجم برمی خوریم که با اشاره‌ای کوتاه بر ظلم و طغیان این قوم در گذشته تاریخ آغاز مطلب کرده است:

... و قوم نوح من قبل انهم كانوا هم اظلم و اظفى.

به دنبال این اشاره کوتاه در همان مقطع زمانی (سوم بعثت)، در سوره صافات با اختصار و ایجازی لطیف، خلاصه ماجرای آن حضرت را از اجابت ندای پیامبری تا نجات از طوفان و بقای ذریه و غرق قوم بیان می کند و در پایان از جانب همه نسلهای آینده بر این معلم نخستین سلام می گوید:

سلام علی نوح فی العالمین، انا کذلک نجزی المحسنین، انه من عبادنا المؤمنین.

به دنبال این توضیح مختصر، چندی بعد (۳ و ۴ ب)، در سوره شعراء با اندکی توضیح، جریان تکذیب قوم و مخالفت آنها را با نوح (ع) به خاطر وضعیت طبقاتی و فقر و مسکنت گروندگانش بیان می کند و با اشاره‌ای به رسالت آن حضرت و تهدید شدنش به سنگسار، داستان را با نجات نوح و مؤمنین و غرق شدن باقیماندهگان خاتمه می دهد. در این سوره عمدتاً مسئله موضعگیری مخالفین و دلایل و توجیهات مخالفت آنها مطرح شده است.

در چهارمین مرحله، همچون اولین مرحله، اشاره‌ای کوتاه به این قوم در تاریخ باستان می نماید، با این تفاوت که در اینجا به جای «ظلم و طغیان» که در سوره نجم از آن یاد کرده بود به «فسق» یعنی خارج شدن از حریم و حدود الهی اشاره می کند:

و قوم نوح من قبل انهم كانوا قوماً فاسقین. (ذاریات ۴۶)

بلافاصله پس از این تک آیه^۱، در سوره قمر با توضیحات بیشتری در ۹ آیه جریان تکذیب قوم و مجنون نامیدن نوح و دعای آن حضرت را برای نصرت توضیح می دهد و آنگاه با تفصیل بیشتر طغیان آب از آسمان و زمین و نجات نوح و غرق کافران را که نشانه و عبرتی برای نسلهای آینده گشت بیان می نماید. و لقد ترکناها آیه فهل من مدکر.

به دنبال مراحل پنجگانه فوق است که سوره نوح بطور یکپارچه مختص رسالت آن حضرت نازل شده و در آن عمدتاً به احتجاج و استدلالهای نوح در برابر کافرین پرداخته است. در سوره‌های دیگر اصل ماجرا و زوایای مختلف آن بیان شده و در اینجا شیوه‌های ابلاغ رسالت و موضع گیری‌های کافران و عکس العمل و دعای نوح به درگاه الهی

۱. مطابق جدول کتاب سیر تحول آیات سوره قمر بلافاصله پس از آیه مربوط در سوره ذاریات نازل شده‌اند.

نقل شده است، بطوریکه مرتباً با جملات: قال نوح ...، قال رب، قال یا قوم، فقلت استغفروا، وقالوا... اقوال و نظریات طرفین را نقل می‌نماید و منطق و برهان توحیدی نوح را برای دعوت قومش نشان می‌دهد.

بار دیگر در سوره انبیاء رسالت توحیدی نوح و مخالفت «ملاً» با این نهضت و انواع اتهامات آنها مطرح می‌شود و با شرحی مفصل‌تر از سایر سوره‌ها، داستان ساختن کشتی و فوران آب و غرق شدن ظالمین توضیح داده می‌شود و بار دیگر این ماجری را به عنوان نشانه‌ای برای ابتلای امت‌ها معرفی می‌نماید. (ان فی ذلک لآیات و ان کنّا لمبتلین) سرانجام کاملترین توضیحات را در سال نهم بعثت در سوره هود عرضه می‌نماید و رسالت نوح را از ابتدا تا انتها مشروحاً بیان می‌کند، بطوریکه آیات این سوره را می‌توان جامع بقیه سوره‌ها تلقی نمود. به این ترتیب در سال نهم بعثت جزئیات داستان بیان می‌شود و پرونده این ماجری با آیه «تلک من انباء الغیب نوحیها الیک ما کنت تعلمها انت و لاقومک من قبل فاصبر ان العاقبه للمتقین» بسته می‌شود.

پس از این سری آیات، جز اشاراتی کوتاه در یک آیه (یا کمتر از آن)، در سوره‌های دیگری که تا سال دهم بعثت ادامه پیدا می‌کند^۱ در مورد حضرت نوح و رسالتش دیده نمی‌شود^۲ و آخرین آیه‌ای که در این ارتباط نازل می‌شود یادی است از همسر نوح که علیرغم همسری با پیامبر خدا، به خاطر پیروی از کافران به سرنوشت آنان دچار شد و نمونه و مثلی ماندگار در تاریخ عبرت‌آیندگان گشت.

ضرب الله مثلاً للذین کفروا امرات نوح و امرات لوط ... (تحریم ۱۰)

رابطه عمل انسان با اجل او

از آیات ابتدای سوره می‌توان دریافت که قوم نوح به خاطر اعتقادات باطل و اعمال ناشایسته خود در معرض عذاب الیم که نتیجه و اثر طبیعی انحرافشان بود قرار داشتند و خداوند برای نجات آنها از این عاقبت سوء حضرت نوح را برای هشدار دادن از خطر قریب الوقوع عذاب به سویشان گسیل داشت و او پس از تأکید بر نقش «انذار» دهندگی خود، به عنوان درمان اصلی انحرافات آنها، به توحید و تقوی و اطاعت از خود (به عنوان رسول خدا) دعوتشان کرد و جزای چنین دعوت و شرطی را «آمزش گناهان و تأخیر اجلشان تا

۱. در ۱۰ سوره دیگر این اشارات کوتاه دیده می‌شود.

۲. به استثنای آیه ۲ در سوره عنکبوت در سال دهم بعثت با اشاره به درنگ هزار ساله نوح در میان قومش (آیات ۱۴ و ۱۵) و آیه ۳ در سوره یونس (۷۱ تا ۷۳) در نمایش باشکوه توکل و تحمل آن حضرت.

سرآمدی مشخص» ذکر نمود (یعنی لکم من ذنوبکم و یؤخرکم الی اجل مسمی ...) به این ترتیب به آنها فهماند که خطر عذابی که آنها را تهدید می کند و اجلشان را نزدیک کرده، همانا شرک و بی تقوایی و اطاعت از جباران است و اگر استغفار نمایند (توبه و بازگشت از رویه و رفتار خود) عوارض و آثار سوء رفتارشان که عذاب را نزدیک کرده پوشانده می شود و اجل زودریشان به اجل مسمی (سرآمد طبیعی عمر هر پدیده) نزدیک می گردد.

برای درک اجل زودرس (معلق) و اجل مسمی (ظرفیت اسمی هر پدیده و دوام طبیعی آن) می توان از نمونه و مثالهای ساده ای مدد گرفت. فرضاً عمر طبیعی یک شمع را می توان یک ساعت فرض کرد که در پایان یک ساعت خاموش می گردد. این سرآمد، اجل مسمای شمع را که ظرفیت نوردهی و دوام آنرا مشخص می نماید نشان می دهد. اما اگر در همان دقایق اول بادی بوزد، شمع قبل از رسیدن به اجل مسمای خود خاموش می گردد. این اجل زودرس یا اجل معلق نامیده می شود، جوامع انسانی و اقوام و تمدنها نیز عمری دارند که تابع شرایط تاریخی، جغرافیائی، سیاسی، فرهنگی و غیره می باشد و سرانجام مرگ محتوم آنها فرامی رسد و منقرض می شوند. همچون تمدنهای بابل، کلدیه، آشور، یونان، روم باستان، هخامنشیان و غیره. همانطور که عمر تک تک انسانها محدود است (فرضاً حدود یکصد سال)، عمر تمدنها و مجتمعات انسانی نیز محدود می باشد. یک انسان ممکن است با رعایت اصول بهداشتی و اخلاقی و با ورزش و استراحت و تغذیه سالم و زندگی در محیطی با آب و هوای سالم و دور از جنگالهای محرک اعصاب و روان، عمر خود را به مرز صدسال نزدیک کند یا آنکه با افراط در پرخوری و شهوترانی و قمار و زندگی در محیط آلوده با روابط غیر سالم، زودتر از اجل طبیعی در همان سنین جوانی فوت کند (اجل معلق). به نسبتی که انسان بتواند شرایط زندگی خود را از هر جهت سالم تر سازد، اجل معلق او به تأخیر می افتد و به مرز اجل طبیعی نزدیک می شود (یؤخرهم الی اجل مسمی). اقوام و جوامع نیز چنین حالتی دارند اینکه حضرت نوح به قوم خود می فرماید: توحید و تقوی و اطاعت را پیشه کنید تا ذنوب (دنباله و نتیجه و اثر اعمال بد) شما پوشانده شود و اجلتان را خدا به طرف اجل مسمی به تأخیر بیندازد به همین دلیل می باشد.

نه تنها تأخیر اجل، که بهبودی شرایط زندگی یعنی فراوانی ریش باران که موجب سبز و خرمی و آبادی می گردد، امداد به وسيله مال و فرزند، در اختیار قرار گرفتن باغات و نهرها نیز رابطه ای مستقیم با عملکرد قوم پیدا می کند و اینجاست که حضرت نوح تصریح می نماید که اگر از گناهانتان استغفار نمائید پروردگارتان غفار است و (به جای تعجیل در اجل شما) نعمت های فوق را جزای شرط استغفارتان قرار می دهد.

فقلت استغفروا ربکم انه کان غفاراً. یرسل السماء علیکم مدراراً و یمددکم باموال و بنین و یجعل لکم جنات و یجعل لکم جنات و یجعل لکم انهاراً

شیوه‌های تبلیغ

از آیات ۵ تا ۸ این سوره انواع شیوه‌های دعوت نوح را شرح می‌دهد که چگونه شب و روز آنها را به گونه‌ای عادی یا با صدای بلند (ثم انی دعوتهم چهاراً) و آشکار و پنهان (ثم انی اعلنت لهم و اسررت لهم اسراراً) به سوی توحید دعوت نمود ولی آنها با نهایت جحود و اصرار بر گناه و استکبار دعوتش را پاسخی منفی دادند. وقتی نوح چنین لجبازی و انکار را مشاهده کرد و دریافت که استعداد آنها برای هدایت به کلی تباه گشته و هرگز ایمان نمی‌آورند، از خداوند هلاکت آنها را همچون باغبانی که ریشه کن شدن علفهای هرزه را به خاطر رشد و نمو گل‌های زیبای باغ و بوستان آرزو می‌کند از خدا طلب کرد.

شیوه‌های تبلیغی متنوعی که با قید کلمه «ثم»، در این سوره مورد اشاره قرار گرفته به نظر نمی‌رسد همزمان و به موازات یکدیگر بوده باشد، بلکه باید در دوران درنگ و رسالت ۹۵۰ ساله نوح که در سوره عنکبوت به آن تصریح شده (و لقد ارسلنا نوحاً الی قومه فلبث فیهم الف سنة الا خمسین عاماً... آیه ۱۴) به تدریج به کار رفته باشد، ابتدا دعوتی عادی و تنهائی، آنگاه با صدای بلند و رسا، سپس علنی کردن و اظهار عمومی آن و سرانجام (شاید بخاطر تهدید علیه مؤمنین) به صورت پنهانی و مخفیانه (والله اعلم). گرچه این مطلب را نیز گفته‌اند که شیوه‌های ذکر شده به تناسب موقعیت و شرایط دعوت و تبلیغ بوده است.

استدلال‌های توحیدی

به نظر می‌رسد در میان ۲۸ سوره‌ای که نام و رسالت حضرت نوح در آنها ذکر گشته تنها در این سوره به احتجاج و استدلال و برهان آن حضرت علیه مشرکین اشاره کرده باشد. این حجت‌ها و دلائل که آیات ۱۳ تا ۲۰ ناظر به آن است، نه رنگ فلسفه و کلام دارد و نه از عرفان و اشراق مجرد ذهنی و شعر و ادبیات خبری است! مشاهده (الم تروا) و شناخت علمی کیفیت پدیده‌هایی است که خداوند خلق کرده، از طبقات هفتگانه زمین (الم تروا کیف خلق الله سبع سموات طباقاً) تا وضعیت نورافشانی خورشید و انعکاس نور آن توسط ماه که در طبقات هفتگانه جو زمین قرار گرفته.^۱ تا تغذیه و رویش انسان از عناصر و مواد

۱. ماه برخلاف خورشید که خارج از دایره طبقات مختلف جو زمین قرار دارد همواره در طبقه مغناطیسی (ماگنتوسفر) زمین حرکت می‌کند. (به کتاب هفت آسمان مراجعه شود).

درون خاک (والله انبتکم من الارض نباتاً)، تا گسترش زمین و مساعدشدن آن برای زندگی و حرکت انسان (والله جعل لکم الارض بساطاً، لتسلکوا منها سبلاً فجاجاً).

مشاهدات فوق که با خطاب توبیخی «الم تروا» بیان شده، به ترتیب مبنای علوم: جو شناسی، کیهان شناسی (نجوم)، کشاورزی و علوم تغذیه، زمین شناسی (یا دیرین شناسی) می باشد.

همه این استدلال‌ها به دنبال آیه «مالکم لاترجون الله وقاراً» و قد خلقکم اطواراً» می باشد و نشانه‌های فوق که آثار و آیات خلقت پروردگار عالم را نشان می دهد، از یک طرف دلیل عظمت و شکوه (وقار) خداوندی است که مشرکین با قطع امید از او دل به شرکاء خود بسته بودند (مالکم لاترجون الله وقاراً)، و از طرف دیگر تنوع خارق العاده خلق خدا را که با اطوار و انواع مختلف آنها را (و نیز انسان را) آفریده نشان می دهد. و این خود دلیلی بر ربوبیت جهانشمول او می باشد.

انحراف از توحید

به دنبال آیات توحیدی فوق الذکر، از گمراهی مشرکانه این قوم یاد می کند که چگونه با عصیان نسبت به پیامبر خدا و پیروی از فرد صاحب ثروت و قدرتی، به مکر و نیرنگ پرداختند و سردمداران گمراهگر آنها (ملاء) مردم را به تمسک و پایبندی به پنج بت بزرگ تشویق و علیه نوح تحریک کردند.

در آیه (۲۳) این سوره برخلاف سبک متعارف قرآن که با اعراض از ذکر جزئیات و شرح اسامی، پیام و پند اصلی را بیان می کند، نام هر پنج بت معروف (ود، سواع، یغوث، یعوق و نسر) برده شده است. قطعاً در این تفصیل و تشریح غیر عادی نکته و عبرتی است که با تدبیر و تعمق باید آشکار گردد. آنچه از اخبار و احادیث برمی آید^۱ اسامی فوق نام پنج مؤمن بزرگواری بوده است که مردم معاصر آنها، بخاطر ارج و منزلتی که برایشان قائل بودند پس از مرگ، علامت یا سنگ قبری با شکوه (شاید هم بنائی) به یادگاری برای تجلیل آنها ساختند و گهگاه به پاس قدردانی و احترام و شاید طلب رحمت و مغفرت برای آنها بر مزارشان گرد می آمدند. تا اینکه نسل بعد و نسلهای بعد به تدریج سوابق بندگی این بندگان

۱. در تفسیرالمیزان ذیل آیه فوق (بخش روانی) به روایاتی در این باب اشاره شده است.

مصلح را فراموش کرده با «غلو» در تعظیم و تکریم و انتساب کرامات و کمالاتی، از آنها «بت» هائی ساخته به جای خدا سر بر آستانه آنها سائیدند و برگردشان طواف کرده حاجاتشان را از آنها طلب نمودند. به این ترتیب در توحید و تعبد راه شرک پیمودند و به جای خداپرستی از بت پرستی سردرآوردند^۱

گرچه توده مردم درک و فهم این سوابق و آثار را نداشتند، اما کسانی که منافعشان در تولیت چنین بت پرستی ها و بتخانه هائی تأمین می شد، در برابر هر موحد و هر ندای توحیدی که مردم را به خدای یکتا می خواند، عوام الناس چشم و گوش بسته و مقلد خود را با فرمان «لاتدرن الهتکم ...» و با یادآوری نام «مقدسان» تاریخی که مردم از جانیشان آنها را بیشتر دوست دارند، علیه نوح، یعنی پیامبری که می خواهد پیرایه های خرافات و اوهام را بزدايد و پرده های جهل و جمود و تعصب و قشری گری را پاره کند تحریک می کردند. و به این ترتیب بیشتر مردم را با گمراهی خود به قعر گمراهی ها ساقط می ساختند (و قد اضلوا کثیراً ولا تزدال الظالمین الا ضلالاً) آیه ۲۴

قیامت

گرچه ظرفیت ذهنی مردم معاصر حضرت نوح برای درک ابدیت و زمان طولانی قیامت ناچیز بوده و همانند کودکی که فقط زمان حال و حاضر را می بیند^۲ از وعده آینده گریزان بودند، با این حال در آموزشهای آن حضرت اشاره ای هرچند کوتاه و اجمالی به این مهم نیز شده است که آیات ۱۷ و ۱۸ شاهد آن است (والله انبتکم من الارض نباتاً، ثم یعیدکم فیها ویخرجکم اخراجاً).

نکته ظریف در آیه فوق انطباق حالت زندگی، مرگ و خروج مجدد انسان از زمین (در روز قیامت) با حالت زندگی دنیا در تابستان، مرگ آن در زمستان و بالاخره خروج مجددش از خاک در فصل بهار می باشد که راهنمایی برای قبول و پذیرش استدلالی قیامت است. در آیه فوق برای انطباق این دو مثال، رشد و نمو انسان را در زمین با کلمه «انبتکم» که

۱. امامزاده های اصیلی که در گوشه کنار روستاهای این کشور، بخصوص در نواحی مرکزی و شمالی کشور به چشم می خورند، مقبره فرزندان و نوادگان اهل بیت پیامبر و علویانی است که پیام اسلام را به ایران می آوردند و در ادامه رسالت تبلیغی خود عموماً به دست دژخیمان خلفا که در تعقیب آنها بودند در مخفیگاه های خود در کوهستانها یا خانه های امن دوستدارانشان شهید می شدند و مردم در سوگ آنها قبرشان را مزار شیعیان می ساختند و از طریق آنها به خدا و رسول و اهل بیتش معرفت می یافتند. تا به تدریج فرم و قالب از محتوی تهی گشته و نسلهای بعد به جای خدا همانها را عبادت کرده و از آنها حاجت می طلبند.

۲. اگر جوامع انسانی را به یک فرد انسان تشبیه کنیم دوران حضرت نوح مقارن دوران کودکی نوع بشر بوده است.

مخصوص نباتات است بیان کرده است و اتفاقاً در قرآن همواره برای اثبات قیامت از بهار و شکوفائی در طبیعت نام می برد.^۱

نفرین نوح

آخرین آیه سوره نوح دعای نفرین مانندی را از آن پیامبر اولوالعزم که در قرآن به صفات: نیک اجابت کننده (نعم المجیبون) و محسن و مؤمن^۲ نامیده شده نقل می کند که به ظاهر با صبر و شکیبائی و دلسوزی و محبتی که از پیامبران معرفی شده مغایرت دارد. گرچه آن حضرت ۹۵۰ سال قوم خود را دعوت کرده و آنها جز انگشت در گوش کردن و جامه بر سر کشیدن جوابی ندارد، اما با این حال چنین درخواستی حداقل با آنچه از حضرت ابراهیم در ارتباط با بی تابی از شنیدن خبر عذاب قوم لوط در قرآن نقل شده هماهنگی ندارد. همانطور که گفته شد ظاهر آیه فوق چنین سوء برداشتی را موجب می شود اما اگر تفصیل آیات این سوره را در سوره هود که پنج سال بعد (نهم بعثت) نازل شده مطالعه کنیم اشکال موردنظر مرتفع می گردد. در آیات مذکور خداوند به نوح وحی می کند که جز کسانی که ایمان آورده اند هرگز کس دیگری ایمان نخواهد آورد بنا بر این از اعمالشان آزرده نشو، کشتی را زیر نظر و وحی ما بساز و با من در مورد ظالمینی که غرق خواهند شد گفتگو مکن (طلب نجات آنها مکن)

و اوحی الی نوح انه لن یومن من قومک الا من قد امن فلا تبتئس بما کانوا یفعلون.

و اصنع الفلک باعیننا و وحینا و لاتخا طبنی فی الذین ظلموا انهم مغرقون.

به این ترتیب معلوم می شود چرا حضرت نوح دعا می کند که خدایا در روی زمین دیاری از کافرین باقی مگذار که اگر باقی گذاری بندگان را گمراه کرده و جز فاجر ناسپاس نمی زاینند.

جبهه مخالف نوح

در این سوره با اشاره ای کوتاه و اجمالی، درباره حضرت نوح از کسی یاد کرده که صاحب مال و قدرت (فرزند) بسیار بوده و مردم را علیه نوح تحریک می کرده است. (قال نوح رب انهم عصونی و اتبعوا من لم یزده مال له و ولده الا خساراً). او و اعوان و انصارش با مکرری گران مردم را علیه آن حضرت شورانده به طرف بت ها سوق می دادند (و مکروا مکراً کباراً و

۱. همچون سوره ها و آیات: روم ۵۰- حج ۵- شعراء ۷- لقمان ۱۰- ق ۷ و...

۲. صفات ۷۵

قالوا لاتذرن الهتکم ... (بیش از این در این سوره به معرفی جبهه مخالف حضرت نوح نپرداخته است اما در سوره‌های مؤمنون و هود از «ملاء» یعنی سردمداران چشم پرکن کافری نشانه می‌دهد که مردم را با استدلالهای پوچی همچون: او بشری همچون شما است، می‌خواهد بر شما برتری بجوید، مجنون است، اراذل دنباله‌رو او هستند، ما این حرفها را از پدران خود نشنیده‌ایم، آنها را برتر از خود نمی‌دانیم، دروغگو است، اگر راست می‌گویند عذاب را بیاورد و ... از این قبیل از پیرامونش با تهدید پراکنده می‌ساختند و با فریب تبلیغات گمراهشان می‌ساختند.

این موضع جبهه کفر بود، اما اگر خواسته باشید موضع محکم و جرأت و جسارت و ایمان و توکل شگفت‌انگیز نوح را بدانید باید آیات ۷۱ به بعد سوره یونس را مطالعه نمایید.

نام‌های الهی

در این سوره ۷ بار نام جلاله «الله»، ۵ بار نام «رب» (به صورت مضاف) و یکبار نام نیکوی غفار^۱ به کار رفته است.

آهنگ سوره - به استثنای چهار آیه ابتدای سوره که با حرف «م» و «ن» ختم شده ۲۴ آیه بقیه سوره با حرف الف (همچون سوره بعدی) تمام شده است.

ارتباط سوره‌های نوح و جن (۷۱ و ۷۲)

این دو سوره دو جهت کاملاً مخالف و متضاد را در عکس‌العمل نسبت به دعوت رسولان الهی نشان می‌دهد، یک طرف صد در صد انکار و تکذیب و استکبار و طرف دیگر نهایت آمادگی و استقبال و ایمان. سوره نوح رسالت این پیامبر اولی‌العزم را شرح می‌دهد که پس از ۹۵۰ سال دعوت شبانه‌روزی و به کار گرفتن انواع شیوه‌های علنی و پنهان تبلیغ، چگونه مخاطبینش با عصیان و استکبار از او فرار کرده برای نشنیدن کلامش انگشت در گوشهای خود نموده جامه بر سر می‌کشند و بر پرستش همان بت‌های آباء و اجدادی پافشاری می‌کنند. تا جائیکه نوح از ایمان آنها مأیوس شده دعا می‌کند «خدایا جنبنده‌ای از آنها باقی نگذار که نسل آنها فاسد شده و جز فاجر کافر نمی‌زایند و بقیه بندگان را گمراه می‌کنند».

اما در سوره جن قضیه کاملاً برعکس است. گروهی از جن (جن به هر معنا، موجودی

۱. کلمه «غفران» از واژه‌های کلیدی این سوره است که مشتقات آن ۵ بار در آیات ۴-۷-۱۰ و ۲۸ به کار رفته است.

غیرمادی یا انسانهائی غریبه و ناشناخته با فرهنگ و زبانی دیگر) بدون آنکه خود مخاطب دعوت باشند و رسولی با آنها سخن گفته باشد، همینکه قرآن را می شنوند، می فهمند که این کتاب به راه رشد هدایت می کند. پس به آن ایمان آورده تعهد می نمایند احدی را برای پروردگار که بلند پایه و بدون همسر و فرزند است نگیرند. آنگاه بیانات حکیمانه‌ای ایراد می کنند که دلالت بر استواری عقیده و حق طلبی نفسانی آنها می کند. از جمله تأکید می نمایند ما فهمیده ایم که (با عصیان و خودخواهی) هرگز نمی توانیم خدا را به عجز درآوریم و نه از ملک او بگریزیم. بلکه ما به محض شنیدن پیام هدایت به آن ایمان آوردیم. چرا که هر کس به پروردگارش ایمان آورد، بیمی از ضایع شدن حق یا ستمی بر خود نخواهد داشت:

(و انا لما سمعنا الهدی امانا به فمّن یومن بر به فلا یخاف به خساً ولا رهقاً)

به این ترتیب نشان داده میشود که چگونه در برابر یک حقیقت واحد، بندگان خدا مواضع صددرصد مخالف می گیرند.